

پژوهشی در بعد سیاسی حماسه عاشورا

<"xml encoding="UTF-8?">

مقدمه واقعه عاشورا از عالی ترین حماسه های جاویدان است که در کم ترین زمان و با فداکاری افراد معدودی رخ داد و همیشه به عنوان «انقلاب بزرگ» بر تارک تاریخ بشریت می درخشد. اندیشمندان مسلمان این حادثه عظیم را از ابعاد گوناگون فرهنگی، اجتماعی، اخلاقی، عبادی، عرفانی، تاریخی و... مورد تحلیل و بررسی قرار داده اند و هر یک در خور شأن و مقام خود، آموزه هایی را برای پویندگان راه حسینی به ارمغان آورده اند. اما آن چه بیش از همه حادثه عاشورا را پر فروغ تر و جاویدان تر می سازد، «بعد سیاسی» آن است که بسیاری از انسان ها را متحول و انقلابی ساخته و جلو خودکامگی بسیاری از زمامداران فاسد را گرفته است.

اگر حماسه عاشورا رخ نمی داد، بدون شک هیچ نهضت اسلامی دیگری به وقوع نمی پیوست و خودکامگی زمامداران فاسد افزون تر می شد، در نتیجه رشد جوامع اسلامی با خطرات جدی تری روبه رو شده و مکتب «انسان ساز» اسلام تعطیل می شد، اما تأثیر حماسه حسینی در بیداری سیاسی و شور انقلابی مردم به اندازه ای عمیق بود که سلاطین پر قدرت و کم شعوری مانند متوکل عباسی ناچار می شدند برای تحکیم پایه های حکومتشان با کشته آن حضرت بجنگند و تبلیغات مسمومی بر ضدش به راه اندازند، اما جذابیت این واقعه سرنوشت ساز در ضمیر حق پرست مردم به صورت مقدس و هدایت بخش استوار مانده و به نقش اساسی اش - که هدایت و نجات جامعه بشری است - هم چنان ادامه می دهد. در این نوشتار سعی بر این است تا به بخشی از اهداف سیاسی این حماسه جاویدان اشاره شود. امید است که مورد توجه و عنایت پویندگان راه ولایت و عاشقان حسینی قرار گیرد.

تشکیل حکومت اولین مؤلفه سیاسی قیام امام حسین (ع)، تشکیل حکومت اسلامی بود. آن حضرت به صراحت می فرمود: آل ابوسفیان لیاقت حکومت را ندارند و از جدم رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود: «خلافت بر خاندان ابوسفیان حرام است و اگر روزی معاویه را در بالای منبر من دیدید او را بکشید، ولی مردم مدینه او را بالای منبر دیدند و نکشتند و اینک خداوند آنان را به یزید فاسق (بدتر از معاویه) گرفتار نموده است.» (1)

حضرت اباعبدالله (ع) هم چنان که بر عدم شایستگی آل ابوسفیان برای خلافت پافشاری می نمود، بر لیاقت و شایستگی خود به امر حکومت و خلافت اصرار داشت. با مطالعه تاریخ این نهضت بزرگ مشخص می شود که سیدالشهداء (ع) در هر جا مناسب می دید، شایستگی خود را برای تشکیل حکومت اعلام می نمود و مردم را به پذیرش حکومت و رهبری عادل دعوت می کرد. (2)

امام (ع) ضمن دعا برای مردم کوفه که تصمیم گرفته بودند ایشان را برای رسیدن به حقشان، یعنی تشکیل حکومت یاری کنند، فرمود: نامه های مسلم بن عقیل را که مشعر به اجتماع هماهنگی شما در راه نصرت و یاری ما و مطالبه حق ما بود، دریافت نمودم، از خداوند مسئلت دارم که آینده همه ما و شما را ختم به خیر به گرداند و در این اتحاد و اتفاق به شما پاداش بزرگ عنایت فرماید. (3)

هم چنین در نامه ای به مردم بصره نوشت: «... و نحن نعلم أنّا أحقّ بذلك الحقّ؛ (4) ما یقین داریم که در مسئله حکومت و خلافت از همه شایسته تر هستیم.»

از سخنان گهر بار امام حسین (ع) استفاده می شود که ایشان خود را شایسته ترین و جامع ترین فرد برای رهبری می دانست و آمادگی خود را برای تشکیل حکومت اصيل اسلامي اعلام کرد. و هر چند نتواند این حکومت را تشکیل دهد، اما با قیام خود در بلند مدت زمینه تشکیل یک حکومت اصيل اسلامي را فراهم نمود.

نفي سکولاریزم معاویه و پسرش یزید عملاً تفکر «سکولاریستی» را رواج می دادند، به عنوان نمونه وقتی که معاویه بر خلافت نشست، بلافاصله به عراق آمد و در سخنرانی خود به مردم اخطار نمود که من با شما سرنماز و روزه نمی جنگیدم، بلکه می خواستم بر شما حکومت کنم و به مقصود خود رسیدم. (5)

مرحوم علامه طباطبائی (ره) در مورد این سخن معاویه، می گوید: «معاویه با این سخن اشاره می کرد که سیاست را از دیانت جدا خواهد کرد و نسبت به مقررات دینی ضمانتی نخواهد داشت و همه نیروی خود را در زنده نگه داشتن حکومت خود به کار خواهد بست و البته روشن است که چنین حکومتی سلطنت و پادشاهی است نه خلافت و جانشینی پیامبر خدا (ص).» (6)

امام حسین (ع) با قیام خونین خود نشان داد که مرز سیاست از دیانت جدا نیست و در اسلام بین این دو هم گرایي و هماهنگي وجود دارد و هر وقت در رأس حکومت، زمامداران و حاکمانی فاسد قرار گیرند که لیاقت منصب حکومت و کشور داری را ندارند باید بر علیه آن ها شوريد و از منصب حکومت عزل کرد.

عدالت خواهی سالار شهیدان تلاش می کرد تا تبعیض و بی عدالتی را از جامعه مسلمانان ریشه کن کند و عدالت و مساوات را در میان مردم برقرار سازد. از دیدگاه بلند آن حضرت، زمامدار مسلمانان باید در رفتار گفتار و انتخاب کارگزارانش شیوه ای عادلانه پیش گیرد و در جهت گسترش عدل و داد قدم بردارد.

سیدالشهداء (ع) بر این باور تأکید می کرد و می فرمود: «فلعمري ما الامام الّا الحاکم بالکتاب و القائم بالقسط الدائن بدين الحقّ الحابس نفسه علي ذات الله؛ (7) به جان خودم سوگند! امام نیست مگر کسی که بر اساس کتاب خدا حکم کند؛ برای عدالت قیام کند؛ متدین به دین حق باشد و جان خود را در راه خدا گرو بگذارد.» مرام عدالت گستري آن حضرت و یاران باوفایش در همه جا اعلان و مشخص شده بود. حضرت مسلم بن عقیل - سفیر آن امام (ع) - وقتی در دار الاماره کوفه با حاکم ستمگر یزید (عبیدالله بن زیاد) روبرو شد، به این هدف والای قیام اشاره کرد و از ایجاد عدالت سخن گفت.

ابن زیاد وقتی از مسلم بن عقیل پرسید: برای چه به کوفه آمدي و مردم را به انقلاب دعوت می کنی؟ او پاسخ داد: «فاتیناهم لنأمر بالعدل و ندعو الي حکم الکتاب؛ (8) آمده ایم تا امر به عدالت کرده و به قانون کتاب خدا دعوت کنیم.»

ظلم ستیزی ستم پذیری آسیب مهمی برای دین داری مردم است که موجب می شود جبّاران و ستمگران بر جامعه حاکم شوند، اما اگر انسان ها با عزّت زندگی کنند قطعاً خط سیر جامعه سراز ستم و بی عدالتی در نمی آورد. امام حسین (ع) فرمود: آن چه جبّاران را بر شما مسلط ساخته این است که شما از مرگ گریزان هستید و به این زندگی ننگین نا پایدار دل بسته اید. جمعی مانند بردگان بی اراده و مقهور هستند و گروهی گرسنه و

مغلوب و ستمگران به دلخواه در امور مملکت تصرف می کنند. به دنبال این بیان، حضرت می فرماید: شگفتا که سرزمین اسلام قبضه کسانی است که یا خائن و ستم کار هستند و یا باج گیر و نابکار و یا حکمران بی رحم و بی انصاف. (9)

حضرت اباعبدالله (ع) پس از ممانعت «حربن یزید ریاحی» از حرکت ایشان به کوفه یا مراجعت به مدینه در خطابه ای فرمود: آیا نمی بینید که به حق عمل نمی شود و از باطل جلوگیری به عمل نمی آید؟! در حالی که مؤمن باید حق جو و طالب دیدار خداوند باشد و من مرگ را جز سعادت نمی بینم و زندگی با ستمکاران را جز ملامت و خستگی و کسالت نمی دانم. (10)

مبارزه با علت فساد سید الشهداء (ع) با قیام جاویدان خود قلب فساد را نشانه رفت. آن حضرت لحظه ای با یزید پلید به مجالست و مصالحت ننشست؛ زیرا وی غیر از معاویه بود. یزید فردی بی شخصیت، میمون باز، شراب خوار و بی کفایت بود که برای برچیدن سفره توحید از ابتدا سفره بان آن را هدف قرار داده بود و چاره ای نبود جز آن که با پیکان مبارزه از ابتدا قلب او را نشانه رود. شهید بزرگوار آیت الله مرتضی مطهری (ره) می گوید: چنان چه دعوت کوفیان برای قیام در کار نبود و حتی اگر معاویه بیعتش را از امام حسین (ع) بر می داشت و او را به حال خود رها می کرد، امام حسین (ع) دست از یزید بر نمی داشت. (11)

زنده کردن روح مقاومت اسلامی در جامعه قیام امام حسین (ع) و یارانش احساس ضعف و وحشت مسلمانان را نسبت به بنی امیه تا حدّ زیادی از بین برد؛ به طوری که پس از شهادت آن حضرت شاهد چندین قیام در حجاز و عراق بر علیه امویان هستیم. قیام هایی که هر یک نشان گر رشد غیرت دینی جامعه اسلامی و پیام آور عزّت مسلمانان می باشد.

ناگفته پیداست که مهم ترین کار کرد قیام حضرت سید الشهداء (ع) حفظ بقای اسلام بود. بنی امیه در زمان خلافت یزید در پی ویران کردن بنیادهای دین پیامبر (ص) یعنی، توحید، نبوت، نماز، روزه و... بودند، ولی امام (ع) با حماسه خونین خویش چهره کریه بنی امیه را فاش کرد و با از بین بردن مشروعیت و مقبولیت بنی امیه، بقای اصول اعتقادات و مسلمات دین را تضمین نمود. از این رو وقتی «ابراهیم» پسر «طلحة بن عبیدالله» در شام از امام سجاد (ع) پرسید: (اگر در جنگ جمل جدّت پیروز شد) حالا چه کسی پیروز شده است؟ امام (ع) در پاسخ او فرمود: «اذا اردت ان تعلم من غلب و دخل وقت الصلاة فاذن ثم اقم؛ (12) اگر می خواهی بدانی چه کسی پیروز شده است، هنگام فرا رسیدن وقت نماز، ابتدا اذان بگو و سپس نماز را اقامه کن.»

این سخن نشانگر آن است که هدف نهضت حضرت اباعبدالله الحسین (ع) در درجه اول حفظ اسلام و استمرار شهادت به توحید و نبوت بر مأذنه های مساجد بود، زیرا اگر این مولّفه های مهم از صفحه جامعه محو می شد، دیگر چیزی از اسلام باقی نمی ماند.

عدم پذیرش ذلّت شخصیت هر انسانی در گرو عزّت و سربلندی اوست. از این رو خداوند متعال اجازه نداده است که هیچ مؤمنی تن به ذلّت دهد.

امام علی (ع) در این زمینه می فرماید: «من اذلّ نفسه في طاعة الله فهو اعزّ ممّن تعزّ بمعصية الله؛ (13) هر کس نفس خود را در راه اطاعت خدا خوار کند، عزیزتر از کسی است که با نافرمانی خدا به عزّت برسد.»

تمام عزّت و سربلندی امام حسین (ع) در بندگی و اطاعت او از خداوند بود. او در روز عاشورا زیر باران تیر دشمن، برترین عبادت الهی، یعنی نماز را در اول وقت برگزار کرد. و شب عاشورا از حضرت ابوالفضل (ع) درخواست کرد تا از دشمن مهلت بگیرد و انگیزه خود را از این مهلت خواهی چنین بیان کرد: «... امشب را نماز بخوانیم و به درگاه خداوند دعا و استغفار کنیم. خدا می داند که من نماز خواندن برای او و تلاوت کتابش و زیاد دعا کردن و استغفار را دوست دارم.» (14)

«قیس بن اشعث» از امام حسین (ع) خواست تا با یزید بیعت کند، حضرت فرمود: «لا والله لا اعطیکم بیدی اعطاء الذلیل و لا افرّ فرار العبید؛ (15) به خدا سوگند! چون افراد ذلیل با شما دست دلت نمی دهم و مانند بردگان فرار نمی کنم.»

صبح عاشورا که دو سپاه نابرابر در مقابل هم قرار گرفتند فرمانده هان لشکرها مشخص شدند، امام حسین (ع) با جمعی از یاران خود به سوی لشکر کوفیان رفت تا با آنان اتمام حجت کند. آن حضرت خطبه خواند و سخنرانی کرد و در بخشی از آن فرمود: «... بیدار باشید که زنزاده فرزند زنزاده مرا بین دو چیز مجبور کرده است؛ بین مرگ و ذلت، اما ذلت و خواری از ما دور است...» (16)

برگرداندن روحیه حق گرایی نیم قرن از ارتحال آخرین فرستاده الهی حضرت محمد مصطفی (ص) نگذشته بود که حوادث و وقایعی پیش آمد که تصور آن هم استخوان سوز است. ظهور و بروز جریان «جعل احادیث»، سازمان دهی جریان های انحرافی مثل «مرجئه» و احیای ارزش های قومی و تعصبات قبیله ای و دامن زدن به تفاخر و هجو و طعن قبایل نسبت به یکدیگر و بسنده کردن به آن چه که از طرف بنی امیه به اسم اسلام به خورد جامعه داده می شد، از نمونه های بارز از بین رفتن روحیه حق گرایی در جامعه مسلمین بود.

امام حسین (ع) فرمود: «چنین وضعی برای ما پیش آمده است که می بینید. جداً اوضاع زمان دگرگون شده، زشتی ها آشکار گردیده و نیکی ها و فضایل از محیط ما رخت بر بسته است. مردم در زندگی پست و ذلت باری به سر می برند و صحنه زندگی همچون چراگاهی سنگلاخ و کم علت و به جایگاه سخت و دشواری تبدیل شده است! آیا نمی بینید که دیگر به حق عمل نمی گردد و از باطل خودداری نمی شود؟ در چنین محیط ذلت بار و آلوده ای، مرگ را جز سعادت و زندگی با ستمگران را جز رنج و آزرده نمی دانم. این مردم بردگان دنیا هستند و دین لقلقه زبان آنهاست. حمایت و پشتیبانی شان از دین تا آن جاست که زندگی اشان همراه با رفاه و آسایش باشد و آن گاه که در بوته امتحان قرار گیرند، دین داران کم هستند.» (17)

احیای روحیه شهادت طلبی اعتقاد به مکتب شهادت در قیام حسینی تا آن جاست که آن حضرت عشق خود را به مرگ در راه خدا این گونه ابراز می داشت: «خطّ الموت علی ولد آدم مخطّ القلادة علی جید الفتاة و ما اولهني الي اسلافي اشتیاق یعقوب الي یوسف؛ (18) مرگ بر انسان ها همچون گردن بند برگردن دختران جوان است و من به دیدار نیاکانم آن چنان اشتیاق دارم که یعقوب به دیدار یوسف چنان مشتاق بود.»

امام حسین (ع) آرمان شهادت طلبی را از ارکان قیام جاودانه خود می دانست و در ضمن یک دعوت عمومی از تمامی آزادگان این مهم را بیان می کرد که: «من کان باذلاً فینا مهجته و موطناً علی لقاء الله نفسه فلیرحل معنا فانی راحلٌ مصباحاً ان شاء الله تعالی؛ (19) هر کس حاضر است تا در راه ما از خون خویش بگذرد و جان خود را در راه لقای پروردگار نثار کند، آماده حرکت با ما باشد که من صبحگاهان حرکت خواهم کرد ان شاء الله تعالی.»

حسین بن علی (ع) با آگاهی به شهادت راه کربلا را پیش گرفت و دیگران را هم آگاه ساخت. چنان چه آن هنگام که «ام سلمه» از سفر آن حضرت اظهار ناراحتی کرد، فرمود: من می دانم در چه ساعتی و در چه روزی کشته خواهم شد و می دانم کدام شخص مرا خواهد کشت و از خاندان و یاران من کدام افراد کشته می شوند! (20) سرانجام آن حضرت با شهادتش راه جاودانگی را به بشریت آموخت و با خون سرخش نسخه آزادی را نگاشت و ارزش های اسلامی و انسانی را دوباره زنده کرد. از آن پس تا به امروز هر انسان آزاده ای راه سالار شهیدان را در پیش گرفته و با اقتدا به آن امام همام (ع) در مقابل ظلم ایستاده و مرگ سرخ را برگزیده است. تا هم خود را ماندگار سازد و هم جامعه را از آلودگی پاک کند و تا این روحیه در خلق و خوی بشر بوده و هست هیچ ظلمی پایدار نمانده و هیچ ظالمی ماندگار نخواهد ماند.

همان گونه که بنی امیه پس از شهادت حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) و یارانش ریشه کن گردیدند.

-
- پی نوشت ها : 21. سخنان امام حسین (ع) از مدینه تا کربلا، محمد صادق نجمی، ص. 16
22. فرهنگ عاشورایی، جمعی از نویسندگان، ج 10، ص. 90
23. مأخذ قبل، ص. 104
24. تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری، ج 7، ص. 240
25. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی، ج 4، ص. 160
26. شیعه در اسلام، محمد حسین طباطبایی، ص. 44
27. کتاب الغیبه، نعمانی، ص. 206
28. تاریخ طبری، ج 4، ص. 282
29. تحف العقول، ابن شعبه حرّانی، ص 271-272
30. لمعات الحسین، محمد حسین حسینی طهرانی، ص. 37
31. حماسه حسینی، شهید مطهری، ج 3، ص. 178
32. امالی شیخ صدوق، ص. 677
33. کنز العمال، متقی هندی، ج 2، حدیث. 42084
34. بحار الانوار، مجلسی، ج 44، ص. 391
35. ناسخ التواریخ، محمد تقی سپهر، ج 2، ص. 234
36. مأخذ قبل، ج 45، ص. 8
37. سخنان حسین بن علی از مدینه تا کربلا، ص. 180
38. بحار الانوار، ج 44، ص. 366
39. کشف الغمّه فی معرفه الائمه، علی بن عیسی اربلی، ج 2، ص. 29
40. چهره خونین حسین (ع)، علامه سید عبدالرزاق مقرّم، ترجمه عزیزالله عطاردی، ص. 58.